



### چکیده

سعدی اندیشمندی است که با قدرت فصاحت و بلاغت اعجاب‌آور خود دلها را مسحور خود کرده است. او زیباترین نظم و نثر را در پرتو اندیشه بلندش می‌آفریند. فرمانروایی سعدی در قلمرو ادبیات منحصر به قلم توانای او نیست. احاطه او بر روان آدمی و فکر ژرفاندیش او کلام او را مؤثر ساخته است. او موشکافانه به تحلیل انسان از جنبه‌های گوناگون می‌پردازد. سعدی انسان را موجودی می‌داند که دارای قابلیت‌های فراوانی است و این تواناییها را گاهی اکتسابی و گاهی غیرارادی می‌شمرد. یعنی آن چیزی که امروزه در روان‌شناسی با عنوان محیط و وراثت مطرح است. سعدی قابلیت‌های آدمی را حاصل کنش متقابل محیط و وراثت می‌داند. دیدگاه او که مورد تأیید روان‌شناسان این عصر قرار گرفته است، نشان‌دهنده عظمت فکر و عمق بینش او است. واژه‌های کلیدی: سعدی، وراثت، محیط، روان‌شناسی.

### مقدمه

سعدی یکی از شگفتی‌های تاریخ ادبیات فارسی است. او نه تنها در میان جامعه ایرانی به‌عنوان فردی برجسته مطرح است، بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر نیز شناخته شده است و دارای ارزش فراوانی است. سعدی جهان‌نیده‌ای است که طی سالهای زندگی‌اش کوله‌باری از تجربه به همراه دارد. زبان شیوا و فصیح او همراه با شناختی که از پیچ و خم پررمز و راز روان آدمی دارد، او را به نویسنده‌ای جهانی تبدیل کرده است.

اشعار زیبای او از چنان پشتوانه عمیق فکری برخوردار است که او را حتی در دنیای کنونی به‌عنوان چهره‌ای برجسته و جهانی مطرح کرده، تا آنجا که بر سررد یونسکو شعر زیبای

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نباشد قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

چون نکینی می‌درخشد.

# تأثیر وراثت و محیط بر روان آدمی از دیدگاه سعدی

فرناز گلشنی

دکتر عطا محمد رادمنش

دکتر ابوالقاسم نوری

آثار سعدی از جمله شاهکارهایی است که به زبانهای گوناگون ترجمه شده است. با آنکه لفظ و عبارت در ترجمه تغییر می‌کند، اما از لطف کتابهایش کاسته نشده، همچنان استوار و با عظمت مانده است. همین امر دلیل بر اثبات ذهن ژرف‌اندیش سعدی است. فکر بلندش حتی قرن‌ها بعد از او، خارج از الفاظ و عباراتش مورد ستایش قرار می‌گیرد و او را ماندگار می‌کند.

سعدی عمیق‌ترین مسائل روان‌شناسی را در شیرین‌ترین الفاظ و عبارات و در قالب حکایاتی خواندنی و دوست‌داشتنی بیان می‌کند. او با قلم توانای خود به خلق حکایتهایی دست می‌زند و با کلامی شیوا و دلکش آینه‌ای فرا روی خواننده خود قرار می‌دهد که هر کس بنا به جایگاهی که دارد سیمای خود را در آن می‌بیند و نصایح او را در زندگی به کار می‌بندد. او به راستی اعجوبه‌ای بی‌مانند است؛ آثارش را که نشان‌دهنده طرز تفکر و شیوه زندگی او و حاصل عمری تجربه‌اندوزی است می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بحث قرار داد.

یکی از مسائلی که به وضوح از لابه‌لای نوشته‌هایش قابل ادراک است، اشراف او به روحیه و روان آدمی است. سعدی در طول زندگی پرثمر و پرحادثه‌اش با انسانهای زیادی معاشرت داشته، موقعیتهای پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته، گاهی در اوج عزت بوده است و گاهی در نهایت استیصال، او با فراست و زیرکی خاص خود و با داشتن چنین تجربه‌های ارزنده‌ای به دید روان‌شناسانه‌ای دست می‌یابد. به‌درستی می‌توان گفت بسیاری از آنچه از ضمیر آدمی بر او هویدا شده امروزه مورد تأیید روان‌شناسان بزرگ قرار گرفته است.

از آنجا که کارهای انجام شده در زمینه بررسی دیدگاه روان‌شناختی سعدی بر مسأله محیط و وراثت قانع‌کننده نیست، لذا این مقاله سعی دارد رابطه بین اندیشه‌های سعدی و یافته‌های نوین روان‌شناسی را در ارتباط با بحث محیط و وراثت مورد تحقیق قرار دهد و نشان می‌دهد که کدام یک از آرای سعدی با روان‌شناسی نوین تطبیق دارد. اهمیت موضوع پژوهش از این نظر است که اندیشه‌های سعدی آزمون زمان را طی کرده و بسیاری از اندیشه‌های او با آنچه امروزه مورد تأیید است مطابقت پیدا کرده است.

نویسندگان بی‌شماری چه در داخل و چه در خارج از کشور درباره سعدی مطلب نوشته‌اند، اما تعداد معدودی از آنان به اندیشه‌های روان‌شناسانه او اشاره کرده‌اند. در کتاب ذکری جمیل سعدی در مقاله‌ای از محمدکریم آزادی با عنوان «تربیت از دیدگاه سعدی» اشاره‌ای گذرا به مطلب مهم محیط و وراثت شده است، اما بررسی این مطلب و تطبیق

دادن آن با روان‌شناسی نوین بحث و پژوهش بیشتری را می‌طلبد. در این مقاله سعی بر این است که ضمن مقایسه اندیشه‌های سعدی با نظریات روان‌شناسان شگفتی‌های کلام و افکار این شاعر کم‌نظیر را بر خوانندگان هویدا سازیم.

### وراثت و محیط

در طول سالهای متمادی روان‌شناسان به تحقیق در مورد تأثیرات عوامل ژنی و محیطی بر افراد گوناگون پرداخته‌اند. «این تحقیقات در اواخر قرن نوزدهم با تحقیقات مندل بر روی نخودفرنگی آغاز شد که نشان می‌داد بسیاری از ویژگیهای موجودات زنده از طریق ارث به نسلهای بعدی منتقل می‌شود.» (۳: ص ۳۰) به تدریج دانشمندان علم ژنتیک دریافته‌اند که بیشتر صفات انسانی از طریق ژنهای گوناگون به ارث رسیده است.

تعریف وراثت: «وراثت یعنی انتقال بعضی از خصوصیات والدین یا خویشان آنها به فرزندان، و همین امر سبب شباهت فرزندان به والدین یا خویشان آنها می‌شود. بعضی وراثت را انتقال خصوصیات از نسلی به نسل دیگر از طریق تولید مثل تعریف کرده‌اند.» (۶: ص ۵۸). روان‌شناسان طی سالها رفتار و خصوصیات شخصیتی انسان را براساس وراثت و محیط مورد بررسی قرار داده‌اند تا معلوم گردد آیا رفتارهای آدمی ارثی است یا برگرفته از محیط است و چقدر محیط اطراف بر شخصیت فرد اثر می‌گذارد، «به‌طور کلی آنقدر که روان‌شناسان درباره ارثی بودن خصوصیات بدنی توافق دارند درباره امور روانی با یکدیگر هم‌عقیده نیستند. عده‌ای از روان‌شناسان و زیست‌شناسان اهمیت زیادی به عامل ارثی می‌دهند و خصوصیات روانی را نتیجه و محصول عوامل ژنی می‌دانند و اثر محیط را در رشد این‌گونه امور ناچیز می‌شمرند.» (۶: ص ۶۵) «امروزه مسلم شده که قوانین ارث نه تنها بر تشکیل نطفه نوزاد اثر دارد، بلکه روی حالات روانی او نیز به‌طور قطع مؤثر است و فرزندان اخلاق و روحیات و حالات عصبی خود را از والدینشان ارث می‌برند. البته محیط نیز تأثیرهایی روی آن داشته است.» (۱۰: ص ۲۷).

«بعضی از دانشمندان پاره‌ای از خصوصیات روانی مثل هوش یا جنبه‌های عاطفی و طبع یا مزاج اشخاص را معلول عوامل ارثی و سایر خصوصیات روانی مثل عادات اجتماعی، رفتار اخلاقی و طرز برخورد با اشیاء و اشخاص را محصول محیط تلقی می‌کنند.» (۶: ص ۶۵).

سعدی با نگاه تیزبین و موشکافانه‌اش به‌خوبی دریافته است که چگونه عوامل ارثی بر روی روان آدمی اثر می‌گذارد و خصوصیات فرد را تعیین می‌کند؛ او معتقد است

خصوصیات اخلاقی که از طریق وراثت به انسان رسیده، گاهی چنان استوار است که در مقابل تعلیم و تربیت و محیط هم مقاومت می‌کند و ناگزیر ظاهر می‌شود. سعدی کسانی را که تربیت نخستین آنان نامناسب بوده و یا در مقابل تعلیم و تربیت جدید مقاومت می‌کنند و به هیچ وجه حاضر به اصلاح نیستند به شدت تقبیح می‌کند؛ با نفوذ کلام خویش به بهترین وجه و زیباترین تشبیهات تأثیر استعداد ذاتی و گوه‌ر انسانی را بیان می‌دارد. شعر زیر که از جنجال‌انگیزترین نمونه‌های گفتار سعدی است این مطلب را به خوبی نمایان می‌کند: (۱: ص ۴۶)

پرتو نیکان نگیرد آن که بنیادش بد است

تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است

(۵: ص ۶۱)

سعدی این شعر را در ضمن داستانی بیان می‌کند تا تأثیر عمیق ویژگی‌های ذاتی و ارثی آدمی به وضوح نشان داده شود؛ در این حکایت قصه دزدان عربی را شرح می‌دهد که بالای کوهی پناه گرفته بودند و کاروانیان را غارت می‌کردند و آرامش و آسایش خلق را برهم زده بودند تا اینکه شاه تصمیم می‌گیرد به وسیله مردان جنگاور و دلیر خود به آنها شبیخون بزند؛ شاه دستور قتل همه را صادر می‌کند، اما در میان این مردان نوجوانی بود که هنوز بالغ نشده بود، وزیر از دیدن نوجوان دلش به رحم می‌آید و از او نزد شاه شفاعت می‌کند؛ شاه به دلیل اصرار وزیر، علی‌رغم میل خود از سر خون جوان می‌گذرد، اما با وجود آنکه پسر را تحت تعلیم و تربیت قرار می‌دهد و همه آداب خدمت را به او می‌آموزد، بعد از گذشت چند سال سرشت پسر او را به عصیان و امداد و در نهایت همان دزد عاصی می‌شود و جای پدرش می‌نشیند. سعدی ضمن شرح این حکایت شاه را نماد افرادی معرفی کرده است که به وراثت معتقدند و از زبان شاه اشعاری می‌گوید که نشان‌دهنده تأثیر عمیق رفتارهای ذاتی است.

ابر اگر آب زندگی بارد

هرگز از شاخ بید برنخوری

با فرومایه روزگار مبر

کز نی بوریا شکر نخوری

(۵: ص ۶۲)

یا:

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود

گرچه با آدمی بزرگ شود

(۵: ص ۶۱)

سعدی تعلیم و تربیت و محیط را مثل باران می‌داند که در هر سرشتی خود را به یک طریق نمایان می‌سازد؛ اگر بدی در نهاد کسی باشد و ملکه او شده باشد محیط در او اثری نمی‌کند،

مثل بارانی که در شوره‌زار بیبارد هیچ حاصلی در بر نخواهد داشت، اما اگر کسی زمینه مساعد برای دریافت تعلیم و تربیت را داشته باشد محیط روی او اثر مطلوب می‌گذارد.

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی

ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

زمین شوره سنبل برنیارد

در او تخم و عمل ضایع مگردان

نکویی با بدان کردن چنان است

که بد کردن به جای نیکمردان

(۵: ص ۶۱)

و یا در حکایتی دیگر به جنبه وراثتی هوش و استعداد

اشاره می‌کند. «پادشاهی پسر را به ادیبی داد و گفت این فرزند تو است، همچنان کن که یکی از فرزندان خویش، گفت فرمانبردارم. سالی چند بر او سعی کرد و به جایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت منتهی شدند؛ ملک دانشمند را مؤاخذت کرد و معاتبت فرمود که وعده خلاف کردی و وفا به‌جا نیاوردی؛ گفت بر رأی خداوند روی زمین پوشیده نماند که تربیت یکسان است و لیکن طبایع مختلف:

گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی

در همه سنگی نباشد زر و سیم

بر همه عالم همی تابد سهیل

جایی انبان می‌کند جایی ادیم

(۵: باب اول، حکایت ۶)

البته سعدی صرفاً به جنبه وراثتی هوش توجه ندارد، بلکه عامل محیط را هم مؤثر می‌داند و این شکفت آور است که نظریه روان‌شناسان جدید با گفته‌های او مطابقت پیدا کرده است، سالها دانشمندان بر روی این نکته که آیا تفاوت‌های ذهنی آدمی از طریق ژن‌های خاصی به انسان رسیده یا حاصل محیط پرورشی او است، تحقیق کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که هوش جنبه ارثی دارد، اما محیط نیز در شکوفا کردن هوش مؤثر است؛ به عبارتی دیگر هر چند عوامل تعیین‌کننده ارثی هوش، بسیار نیرومند هستند، اما نتایج ارائه شده نشان‌دهنده آن است که محیط نیز در این میان نقش مهمی دارد؛ توجه کنید که وقتی فرزندان خانواده در محیط خانوادگی واحدی رشد می‌کنند، شباهت بیشتری در هوش بهره‌های آنان دیده می‌شود. مطالعات دیگری نشان داده‌اند که توانایی ذهنی فرزندان خواننده‌ها بالاتر از برآوردهایی است که بر مبنای میزان توانایی والدین طبیعی آنان به دست می‌آید. پس مسلم است که محیط نیز تا حدودی بر هوش اثر می‌گذارد. (۱۱: ص ۵۸-۵۹)



سعیدی بر این باور است که اگر کسی هوش و استعداد ذاتی داشته باشد، ولی محیط و موقعیت مناسب برای پرورش استعداد او نباشد، این قابلیت تباه خواهد شد؛ در عین حال اوضاع محیطی صرفاً نمی‌تواند بر افزایش هوش مؤثر باشد، و یا محیط مساعد هوش را بالا برد. بنابراین می‌فرماید: «جوهر اگر در خلاب افتد، همچنان نفیس است و غبار اگر بر فلک رسد همان خسیس است؛ استعداد، بی‌تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع. خاکستر نسبی عالی دارد که آتش جوهر علوی است و لیکن چون به نفس خود هنری ندارد با خاک برابر است و قیمت شکر نه از نی است که خود خاصیت وی است.

چو کنعان را طبیعت بی‌هنر بود

بیمبرزادگی قدرش نیفزود

هنر بنمای اگر داری نه گوهر

گل از خار است و ابراهیم از آزر

(۵: باب هشتم، ص ۱۸۰)

در حکایت دیگری بیان می‌کند که اگر کسی ضریب هوشی پایین داشته باشد، محیط و تعلیم و تربیت چندان اثری روی او نخواهد داشت و به جنبهٔ وراثتی هوش بیشتر اهمیت می‌دهد؛ چون محیط نقش کامل کننده دارد و نمی‌تواند عامل اصلی به حساب آید: «یکی را از وزرا پسری کودن بود، پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مر این را تربیتی می‌کن مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود پیش پدرش کسی فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد:

چون بود اصل گوهری قابل

تسربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نداند کرد

آهنی را که بد گهر باشد

سگ به دریای هفتگانه بشوی

که چو تر شد پلیدتر باشد

(۵: باب هفتم، حکایت اول)

«سعیدی فرزندان ناهموار و بی‌تربیت را که محیط در آنها اثری ندارد و یا در مقابل محیط مناسب مقاومت می‌کنند از مار گزنده بدتر می‌داند:

زنان باردار ای مرد هشیار

اگر وقت ولادت مار زایند

از آن بهتر به نزدیک خردمند

که فرزندان ناهموار زایند»

(۱: ص ۲۵-۲۶)

بعضی از خصلتهای آدمی از راه توارث منتقل می‌شود؛ مهربانی و خوی خوش و برعکس عبوسی یا تندخویی ممکن است جنبهٔ وراثتی داشته باشد.

از ابلیس هرگز نباید سجود

نه از بد گهر نیکویی در وجود

(۴: پ ۱۶۱۶)

بنابراین از چنین کسانی که بدی در نهاد آنان سرشته شده چشم نیکی نمی‌توان داشت؛ سعیدی گاهی تا آنجا پیش می‌رود که هیچ راه اصلاح و بهبود برای افرادی که بدی جزو ذات آنها شده نمی‌بیند و می‌گوید حتی مجربترین استادان هم نمی‌توانند سرشت این افراد را تغییر دهند، و همان‌طور که سیاهی ذاتی را نمی‌توان با شست‌وشو به سپیدی تبدیل کرد خوی بد آنها را نیز نمی‌توان به نیکی بدل نمود:

همهٔ فیلسوفان یونان و روم

ندانند کرد انگبین از زقوم

ز وحشی نباید که مردم شود

به سعی اندرو تربیت کم شود

توان پاک کردن ز زنگ آینه

ولیکن نشاید ز سنگ آینه

به کوشش نروید گل از شاخ بید

نه زنگی به گرمابه گردد سپید

با این حال سعدی توارث‌گرای مطلق نیست، بلکه تأثیر نسبی محیط و توارث را قبول داشته، حدود و ثغور هر یک را نشان می‌دهد. سعدی محیط و توارث را در مقابل هم قرار نمی‌دهد، بلکه هماهنگی این دو را برای تأثیر در تعلیم و تربیت لازم می‌داند (۱: ص ۵۴-۵۵).

«اصول روان‌شناسی امروزه روشن ساخته است که در ۴-۵ سال اول زندگی اتفاقات مهم ممکن است روی زندگی و اعصاب کودک اثر کند که بعدها به هیچ وجه به خاطر نیاید، تجسسات مخصوص هیپنوتیسم و پسیکانالیز این اتفاقات ناشناخته دوران کودکی را به تدریج شناسانده و ظاهر ساخته است. اگر تجربیات سالهای اول زندگی کودک را به خاطر آوریم، به خوبی واضح می‌شود که بسیاری از خصال او به علت آثار محیط نخستین زندگی اش بوده و به هیچ وجه ربطی به ارث والدینش ندارد و البته تجسسات جدید ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که بسیاری از ناراحتی‌های روانی به علت اختلالاتی است که به صورت ارث به کودکان رسیده است» (۱۰: ص ۲۷-۲۸).

اجتماع احساسات روانی ما با تمایلاتمان یعنی تمام آن عناصری که موجودیت ما را تسجیل می‌کند، شخصیت ما را تشکیل می‌دهد و طبیعت مخصوص شخص عبارت از اثری است که این شخصیت روی رفتارش دارد؛ بر این پایه یک شخص، طبیعتاً حساس است و دیگری خونسرد؛ شخصی سرشت تهاجمی دارد و دیگری مؤدب است. تمایلات بر اثر تماس با محیط پرورش می‌یابند؛ مثلاً تمایل به محبت یا خبث بر اثر پرورش محیط است و عقده‌ها نیز تمایلات بد ما هستند (۱۰: ص ۴). گاهی عقده‌های روانی دوران کودکی، بدیهایی را در وجود فرد متمکن می‌کند که به صورت صفتی جدانشدنی در او درمی‌آید و چه بسا این خصلت بد را تا پایان عمر با خود خواهد داشت. سعدی می‌فرماید:

خوی بد در طبیعتی که نشست

ندهد جز به وقت مرگ از دست

(۵: حکایت ۴۳)

«بنابراین حالات مخصوص روانی از دو عامل تشکیل یافته است: اول محیط اتفاقات روزانه و امیال شخص و دوم ارث که آنرا عواطف غریزی نامند.» (۱۰: ص ۴۳)

برخی از روان‌شناسان درباره تأثیر محیط مبالغه می‌کنند و اعتقاد دارند که محیط عامل عمده و اساسی در رشد شخصیت و هوش افراد است. واتسون (Watson) مؤسس مکتب سلوک و رفتار عقیده دارد، رشد بچه‌ها به خصوص در جنبه روانی کاملاً تابع محیط است (۶: ص ۶۵). در برابر این نظریه گروه دیگری عقیده دارند کودک با ویژگیهای خاصی پا به عرصه جهان می‌گذارد و محیط

تأثیر کمی در رشد او دارد (۳: ص ۴۳). در هر حال عقیده رایج بر این است که وراثت و محیط هر دو مسؤول خصایص همه افراد هستند و رفتار، هوش، رشد، شخصیت و ویژگیهای روانی ماحصل کنش متقابل عوامل ارثی و محیطی است (۸: ص ۳۰۶). سعدی نیز علاوه بر وراثت به تأثیر محیط بر روان آدمی اشاره می‌کند و اعتقاد دارد محیط بر انسان اثر غیرقابل انکار دارد.

در حکایت چهارم از باب اول گلستان می‌فرماید: مامن مولود کُلُّ یُولَدُ عَلَی الْفَطْرَةِ فَاَبَواهُ یَهُودَیْنِهٖ اَوْ یُنَصْرَانِهٖ اَوْ یَمَجْسَانِهٖ: هیچ کودکی نیست جز اینکه مطابق فطرت (یکتاپرست) به دنیا آید و پدر و مادرش او را به آیین یهود یا نصرانی و یا کیش مجوس بار می‌آورند.

همچنین می‌فرماید:

با بدان یار گشت همسر لوط

خانندان نبوتش کم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

(۵: حکایت ۴)

از نظر «بندورا» بخش وسیعی از یادگیری‌های انسان از طریق مشاهده و تقلید صورت می‌گیرد (۷: ص ۱۰۳). معیارهای اخلاقی از دیدگاه بندورا، از طریق تعامل فرد با الگوها رشد می‌کند. در مورد درونی کردن ارزشها می‌توان گفت که والدین معمولاً قواعد و مقررات اخلاقی را به کودکان خود معرفی می‌کنند و آنها را سرمشق کودکان خود قرار می‌دهند (۷: ص ۱۰۳). سعدی نیز می‌داند که آدمی به وسیله تقلید و همانندسازی متأثر از محیط به رشد اخلاقی می‌رسد:

گلی خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست مخدومی به دستم

بدو گفتم که مشکى یا عیبیری

که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد

وگر نه من همان خاکم که هستم

(۵: ص ۵۱)

«نظریه‌های شناختی اجتماعی معتقدند که کودکان ابتدا از کسانی که دوست دارند و قبل از همه از پدر و مادر تقلید می‌کنند؛ به مرور، گروه، افراد، شخصیتها و عوامل و عناصر اجتماعی دیگری نیز در زندگی فرد مطرح می‌شود که معیارهای رفتاری آنها را سرمشق خود قرار می‌دهد» (۷: ص ۶۸). شخصیتها از جمله عامل‌های مهم در تقلید و الگوبرداری افراد به‌شمار می‌آیند. یک شخصیت علمی،



مذهبی و یا سیاسی الگوی بسیار نیرومندی برای افراد جامعه به‌شمار می‌رود؛ حتی کوچکترین رفتار او مورد تقلید قرار می‌گیرد؛ این نوع یادگیری، یادگیری مشاهده‌ای نام دارد که با مشاهده رفتار دیگران به‌خصوص تقلید از الگوها به‌وجود می‌آید. بنابراین کسانی که به‌صورتی در جامعه مطرح هستند و می‌دانند مورد تقلید دیگران قرار می‌گیرند، باید به‌صورت عاقلانه‌تری عمل کنند. سعدی نیز یکی از عوامل مؤثر بر رفتار افراد جامعه را الگوبرداری از اربابان و صاحب‌مستدان می‌داند که چه بسا در تقلید از آنان به‌صورت افراطی عمل شود:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی

برآوردند غلامان او درخت از بیخ

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد

زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

(۵: باب اول، حکایت ۱۹)

سعدی در مورد علما چنین می‌گوید:

«معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است و از علما ناخوبتر؛ که علم سلاح جنگ شیطان است و خداوند سلاح را چون به اسیری برند شرمساری بیش برد:

عام نادان پریشان روزگار

به ز دانشمند ناپرهیزگار

کان به نابینایی از راه اوفتاد

وین دو چشمش بود و در چاه اوفتاد»

(۵: ص ۱۸۱)

در جای دیگر سعدی به پادشاهان این‌گونه هشدار می‌دهد:

«یکی از فضلا تعلیم ملک‌زاده‌ای همی کرد و ضرب بی‌محابا زدی و زجر بی‌قیاس کردی. باری پسر از بی‌طاقتی شکایت پیش پدر برد و جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل به هم برآمد؛ استاد را بخواند و گفت پسران آحاد رعیت را چندین جفا و توبیخ روا نمی‌داری که فرزند مرا، سبب چیست؟ گفت: سبب آنکه سخن اندیشیده باید گفتن و حرکت پسندیده کردن همه خلق را علی‌العموم و پادشاهان را علی‌الخصوص، به موجب آنکه بر دست و زبان ایشان هرچه رفته بود هر آینه به افواه بگویند و قول و فعل عوام‌الناس را چندان اعتباری نباشد.

اگر صد ناپسند آید ز درویش

رفیقانش یکی از صد ندانند

وگر یک بذله گوید پادشاهی

از اقلیمی به اقلیمی رسانند

پس واجب آمد معلم پادشاه‌زاده را در تهذیب اخلاق

خداوندزادگان انبتم الله نباتاً حسناً، اجتهاد از آن بیش

کردن که در حق عوام...» (۵: باب هفتم، حکایت ۳)

از عوامل دیگری که تأثیر محیط را بر شخصیت آدمی نشان می‌دهد، اثرگذاری همشین بر فرد و میزان تقلید فرد از همسالان و همشینان خود می‌باشد؛ به‌طور کلی یکی از ساز و کارهای رشد اخلاقی در دیدگاه شناختی تقلید و همانندسازی است.» (۷: ص ۱۳۲) که این همانندسازی اغلب از طریق مجالست و مؤانست صورت می‌گیرد.

این مسأله تا آنجا اهمیت دارد که شاخه‌ای از علم روان‌شناسی با نام روان‌شناسی اجتماعی تشکیل شده و به مطالعه فعالیت‌های فردی که از افراد دیگر متأثر است می‌پردازد، چرا که دیگران به‌صورت انفرادی یا گروهی در فرد تأثیر می‌کنند (۸: ص ۳۰۶). سعدی نیز میزان اثرپذیری افراد از همشین را بسیار عمیق می‌داند و معتقد است آدمی هم‌خوی همشین خود می‌شود؛ هر که با بدان نشیند نیکی نبیند

گر نشیند فرشته‌ای با دیو

وحشت آموزد و خیانت و ریو

از بدان جز بدی نیاموزی

نکند گرگ پوستین‌دوزی

(۵: ص ۱۷۷)

و یا:

جامه کعبه را که می‌پوسند

او نه از کرم پبله نامی شد

با عزیززی نشست روزی چند

لاجرم همچو گرامی شد

(۵: باب هفتم، حکایت ۸)

کودکان در لباس پوشیدن، بازی کردن، در خوب و بد تلقی کردن کارها و دوست داشتن چیزهای مختلف از گروه همسن خود پیروی می‌کنند (۶: ص ۲۳۲). دوستان و معاشران کودک تأثیر غیرقابل انکاری بر روی رفتار او می‌گذارند و خواه‌ناخواه عقاید و منش خود را به کودک منتقل می‌کنند؛ برای همین سعدی هشدار می‌دهد که مراقب کودکان خود باشید و در انتخاب دوست آنها را یاری کنید که مبادا گرفتار همشین و دوست ناباب شوند چرا که لاجرم به بدی کشیده خواهند شد.

نگه دار از آمیزگار بدش

که بدبخت و بی‌ره کند چون خودش

(۴: ب ۳۱۷۳، ص ۱۶۴)

تربیت صحیح می‌تواند تضمین کند که هیجانان به سوی افکار مخصوص و صحیح هدایت شوند؛ اگر این‌گونه هیجانان در کودکی جزء احساسات وجدانی کودکان شوند در بزرگی به صورت تمایلات انسانی ظهور می‌کنند و فقط این دسته احساسات می‌توانند پایه‌ی اساسی و محکم شخصیت فرد را بنا کنند و به صورت تمایل او به رفتار نیک و زشت ظاهر شوند (۱۰: ص ۴۷).

می‌شود و به استقلال او لطمه وارد می‌آورد. چنین کودکی ممکن است انتظار داشته باشد دیگران نیز مانند پدر و مادر با او رفتار کنند و وقتی می‌بیند رفتار دیگران مانند پدر و مادر او نیست ناراحت می‌شود و به سختی با دیگران به سر می‌برد؛ والدین گاهی به دلیل آشنایی نداشتن به طرز پرورش کودک مرتکب خطا و اشتباه می‌شوند؛ این اشتباهها ممکن است، در رشد شخصیت کودک مؤثر واقع شود و در آینده مشکلاتی برای او به وجود آورد.» (۶: ص ۱۹۶). سعدی نیز معتقد است در محبت کردن فرزند باید حد اعتدال را رعایت کرد. فرزندی که به صورت افراطی مورد محبت والدین قرار گیرد در بزرگی سختی می‌بیند، اما بلافاصله اشاره می‌کند که حد متوسط را نگه دارید و تحسین و تشویق و مهر و محبت را به موقع اعمال کنید:

بسا روزگارا که سختی برود

پسر چون پدر نازکش پرورود

خردمند و پرهیزگارش برآر

گرش دوست داری به نازش مدار

به خردی درش زجر و تعلیم کن

به نیک و بدش وعده و بیم کن

نوآموز را زکمر و تحسین و زه

ز توبیخ و تهدید استاد به

(۴: ب ۳۱۶۰، ص ۱۶۴)

به‌طور کلی می‌توان گفت: «تثبیت رفتار فرد در آینده مطابق با نوع پرورشی است که بر پایه آن نضج یافته است.» (۲: ص ۹۱). سعدی نیز پیشرفت خود را مرهون تربیت دوران کودکی خود می‌داند:

ندانی که سعدی مراد از چه یافت

نه هامون نوشت و نه دریا شکافت؟

به خردی بخورد از بزرگان قفا

خدا دادش اندر بزرگی صفا

هر آن کس که گردن به فرمان نهد

بسی برنیاید که فرمان دهد

(۴: ب ۳۱۶۹-۳۱۶۷)

او علاوه بر اعمال روشهای تربیتی بر فرزندان و سختگیری‌های به‌موقع، به مهر و محبت، نکوداشت و عشق‌ورزی به فرزند اشاره می‌کند و این دو عامل را در کنار هم مؤثر می‌داند:

هر آن طفل کو جور آموزگار

نبیند جفا بیند از روزگار

پسر را نکودار و راحت رسان

که چشمش نماند به دست کسان

(۴: ب ۳۱۷۱-۳۱۷۰)



سعدی نیز برای تربیت در دوره خردسالی اهمیت فراوانی قایل است؛ او می‌داند که انعطاف‌پذیری در سنین کودکی بسیار بیشتر از بزرگسالی است و مثل نقش بر سنگ دوام بیشتری دارد:

هر که در خردیش ادب نکنند

در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را چنان که خواهی پیچ

نشود خشک جز به آتش راست

(۵: باب هفتم، حکایت ۳)

همان‌طور که گفتیم کودک ویژگیهایی را از پدر و مادر خود به ارث می‌برد، اما ویژگیهای دیگری نیز هستند که از طریق تعلیم و تربیت والدین به کودک منتقل می‌شود و زمینه رشد و پیشرفت او را فراهم می‌نمایند و یا بر عکس مانع پیشرفت او می‌شود. «ممکن است کودکی بر اثر علاقه شدید پدر و مادر و ناآگاهی آنها، بیش از حد مورد توجه قرار گیرد؛ همین امر سبب عقب افتادن رشد اجتماعی و عقلانی او

گفتیم کودکی که بیش از حد مورد توجه والدینش قرار گیرد در بزرگی فرد مستقلی نخواهد شد و در رشد عقلانی و اجتماعی او خلل ایجاد می‌شود. «از طرف دیگر اگر کودک در دوران رشد خود با تنبیه‌های متوالی مواجه شود، خلق و خوی او رو به پستی و حقارت می‌کشد و در این حال انزوای شدید پیدا می‌کند، نوکرم‌آب می‌شود، به خود اعتماد ندارد و حالت حقارت و کهتری را می‌پذیرد حتی اگر پیشرفت‌های شایانی هم بکند باز خود را حقیر می‌شمارد» (۱۰: ص ۱۰۲).

نرمان. ل. مان در کتاب *اصول روانشناسی* می‌نویسد: «اگر اولیای یک کودک از همه اعمال فرزند خود جلوگیری کنند و به او محبت نداشته باشند به احتمال زیاد کودک درونگرا می‌شود و در دنیای تخیلی و ساختگی خود فرو می‌رود و در آن حالت، اعمالی را که پدر و مادرش اجازه انجام آن را نمی‌دهند انجام می‌دهد و محبتی را که در زندگی واقعی از او دریغ کرده‌اند، پیدا می‌کند. از طرف دیگر وقتی اولیای کودک، او را آزاد می‌گذارند یا بیش از حد به او محبت می‌کنند، کودک بیشتر از آنچه که هست برونگرا می‌شود و یا ممکن است به صورت فردی متکی به دیگران بار آید و از اینکه عملی را به صورت مستقل انجام دهد، می‌هراسد و کمرو بار می‌آید.» (۹: ص ۵۶۷). در هر حال از آنجا که پدر و مادر در شکل‌گیری شخصیت کودک مهمترین نقش را ایفا می‌کنند باید حد اعتدال را رعایت کنند و از محبت افراطی و خشم و غضب بیش از حد پرهیز کنند. آموزگاران نیز از جمله کسانی هستند که تأثیر غیرقابل انکاری بر کودک می‌گذارند. هر چقدر زمان بیشتری را با کودک سپری کنند این تأثیر ژرف‌تر و بیشتر خواهد بود.

سعدی می‌فرماید: «خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی‌وقت هیبت ببرد نه چندان درشتی کن که از تو سیر کردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند: درشتی و نرمی به هم در به است چو فاصد که جراح و مرهم نه است درشتی نگیرد خردمند پیش نه سستی که نازل کند قدر خوبیش نه مر خوبیشتن را فزونی نهد نه یکباره تن در مذلت دهد (۵: ص ۱۷۳)

یا: وقتی به لطف گوی و مدارا و مردمی باشد که در کمند قبول آوری دلی وقتی به قهر گوی که صد کوزه نبات که‌گه چنان به کار نیاید که حنظلی (۵: ص ۱۷۰)

و یا در مورد رعایت اعتدال در تربیت می‌فرماید: نباید که بسیار بازی کنی که مر قیمت خویش را بشکنی وگر تند باشی به یک بار و تیز جهان از تو گیرند راه گریز نه کوتاه‌دستی به بیچارگی نه زجر و تطاول به یکبارگی (۴: پ ۲۹۲۰-۲۹۱۸، ص ۱۵۵)

نیز: پادشاهی پسر به مکتب داد لوح سیمنش در کنار نهاد بر سر لوح او نبشته به زر جور استاد به ز مهر پدر (۵: باب هفتم، حکایت ۴)

**منابع**

- ۱- آزادی، محمدکریم. «تربیت از دیدگاه سعدی»، مندرج در ذکر *جمیل سعدی*، مجموعه مقالات و اشعار، ج اول، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۲- بستانی، محمود. *اسلام و روانشناسی*، ترجمه محمود هوشم، مؤسسه آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۳- تبریزی، غلامرضا. *مقدمه‌ای بر روانشناسی رشد*، تبریز، انتشارات آیدین، تهران، ۱۳۷۵.
- ۴- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. *بوستان سعدی (سعدی‌نامه)*، تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۵- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. *گلستان سعدی*، تصحیح غلامحسین یوسفی، باب اول، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- شریعتمداری، علی. *روانشناسی تربیتی*، انتشارات مشعل، اصفهان، ۱۳۴۴.
- ۷- کدیور، پروین. *روانشناسی اخلاق*، چاپ نقش جهان، تهران، [آگاه]، ۱۳۷۸.
- ۸- کلاین برگ، اتو. *روانشناسی اجتماعی*، ج ۱، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات نشر اندیشه، تهران، ۱۳۶۹.
- ۹- مان، نرمان. *اصول روانشناسی*، ج اول، ترجمه محمود ساعتچی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰- هدفیلد، ژ.آ. *روانشناسی و اخلاق*، ترجمه علی پریور، انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۱۱- هیلگارد، انکینسون. *زمینه روانشناسی*، ج ۲، ترجمه محمدنقی براهنی و گروه مترجمان، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۸۴.

